

رهاورد نفس بر اساس مناجات الشاکین

abedin@abu.ac.ir

سیدعابدین بزرگی / استادیار گروه کلام و فلسفه دانشگاه بین‌المللی اهل‌بیت علیه‌السلام

دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۶ - پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۳

چکیده

خداوند برای هدایت انسان‌ها عقل و نیز پیامبران و امامان را برای راهنمایی آنان قرار داده است تا با شنیدن سخنان راهنمایان دین و تفکر و تأمل در آنها، راه سعادت و کمال را پیدا و طی طریق کنند. اما انسان‌ها از جهت انسان بودن، برخوردار از هوای نفسی هستند که همواره درصدد غلبه بر عقل و به دست آوردن امامت و امارت وجود آنهاست. هوای نفس در صورت پیروزی، به بدی امر نموده، انسان را به سوی گناهان سوق می‌دهد. همچنین، نسبت به معاصی حریص بوده، در صورت ارضاء خواسته‌های آن، عطش بیشتری پیدا کرده، با ایجاد آرزوهای پنداری و روی آوردن به لهو و لعب، زمینه غفلت و هلاکت انسان را فراهم می‌آورد. هوای نفس، که در انجام گناهان تعجیل دارد، با فراهم شدن شرایط توبه، با بهانه‌تراشی و توجیه‌گری، درصدد تأخیر آن است. این پژوهش با محوریت «مناجات الشاکین» امام سجاده علیه‌السلام، با بیان این ویژگی‌های هوای نفس، درصدد توضیح آنها براساس آیات و روایات است.

کلیدواژه‌ها: هوا، نفس، هوای نفس، مناجات، مناجات‌الشاکین.

از منظر قرآن، انسان در ارتباط با خداوند، موجود ضعیف بوده و از خود هیچ استقلالی ندارد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵). فیلسوفان نیز با کاوش‌های عقلی، با تأیید این دیدگاه قرآنی، انسان را عین‌الفقر و عین‌الربط به خداوند می‌دانند (جوادی آملی، بی‌تا، ص ۶۱ مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۶۳). برخی انسان‌ها، که به این حقیقت دست نیافته‌اند و یا به سبب اموری، مانند حب دنیا، خودنمایی، ریاست و شهرت‌طلبی و...، از فقر و جودی خود غافل شده‌اند، نه تنها از خلوت و مناجات با خداوند محروم هستند (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۷۴، ص ۳۰)، بلکه گاهی به دلیل پندار مستقل و غنی بودن، دست به طغیان و سرکشی می‌زنند: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكَيِّطٌ أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْتَى» (علق: ۶-۷).

اهل‌بیت علیهم‌السلام از جمله کسانی هستند که بیش از دیگران به فقر ذاتی خود پی برده‌اند. برای نمونه امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در مناجات مسجد کوفه، به خدا عرض می‌کند: «مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَأَنَا الْفَقِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَقِيرَ إِلَّا الْغَنِيُّ» (قمی، ۱۳۸۹، مناجات حضرت علی علیه‌السلام در مسجد کوفه). امام حسین علیه‌السلام نیز در دعای «عرفه» می‌فرماید: «إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَأَكُونَ فَقِيرًا فِي فَقْرِي» (همان، دعای عرفه امام حسین علیه‌السلام). به همین دلیل، مناجات و خلوت‌های آنان با خدا بیش از دیگران است.

امام سجاد علیه‌السلام، از جمله پیشوایانی است که به فقر و مسکنت خود، نزد خدا اعتراف و اقرار کرده، نجوا و مناجات‌های بسیاری، مانند مناجات «خمسه عشر» با خداوند داشته است. «مناجات الشاکین»، یکی از این مناجات‌های «خمسه عشره»، یا مناجات‌های پانزده‌گانه است که حضرت در آن از نفس، شیطان، قلب و چشم نزد خداوند شکایت می‌کند. از میان این چهار عامل، نفس در انحراف و سقوط انسان، نقش اساسی و محوری دارد. از این رو، این مقاله، فقط ویژگی‌های نفس را با استناد به «مناجات الشاکین» بیان می‌کند.

بزرگان و علمای دین، با توجه به راهنمایی‌های قرآن و روایات، خطرات نفس را جدی گرفته، درباره آن بحث کرده‌اند، مثلاً امام خمینی علیه‌السلام در کتاب *شرح چهل حدیث، آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم، آیت‌الله مصباح در کتاب اخلاق در قرآن* و... مطالب مفید و تأثیرگذاری بیان کرده‌اند. با توجه به اینکه هوای نفس، همواره و در هر انسان غیرمعصوم فعالیت داشته، و درصدد غلبه بر عقل و تنزل انسان به مرتبه حیوانیت است، پرداختن به آن، لازم و ضروری است؛ چون یادآوری خطرات تبعیت از هوای نفس، موجب می‌شود تا شناخت انسان با این دشمن درونی بیشتر شده، خود را آماده مبارزه و مقابله با آن کند. آشنایی با رهاورد نفس، برای کسانی که به فکر تهذیب و سیر و سلوک الهی هستند، از یک سو، موجب می‌شود تا با مواظبت از این دشمن درونی، گرفتار دام‌های آن نشوند و از سوی دیگر، اگر به آن مبتلا شده باشند، درصدد جبران آن برآیند.

مناجات هم‌خانواده نجوا بوده، معنای آن در لغت عبارت است از: در گوشه حرف زدن، سخن سری گفتن، خصوصی صحبت کردن با دیگران، منفرد بودن دو یا چند نفر، اعم از اینکه سری سخن بگویند، یا آشکارا و... (طبرسی، بی‌تا، ج ۳-۴، ص ۱۶۶؛ ج ۵-۶ ص ۸۱؛ قرشی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۲۷). گاهی هم گفته می‌شود: در نجوا و مناجات، در گوشه صحبت کردن لازم نیست، بلکه سخنی است که دور از اغیار باشد (قرشی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۲۷). اما آنچه با نجوا و مناجات تناسب بیشتری دارد، آهسته سخن گفتن است، نه بلند سخن گفتن (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۱). در مقابل مناجات، ندا و دعا قرار دارند. «ندا»، به صدایی گفته می‌شود که بلند و فریادگونه است. «دعا» نیز مفهوم عام و گسترده‌ای دارد که شامل سخن گفتن از راه دور و نزدیک، آهسته و بلند و... می‌شود. این سه واژه، با همدیگر در مناجات شعبانیه استعمال شده‌اند: «وَأَسْمِعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَأَسْمِعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ وَأَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا نَجَيْتُكَ» (قمی، ۱۳۸۹، ص ۳۷۰).

مناجات و نجوا جلوه‌های مختلفی دارد که مهم‌ترین آن عبارتند از:

۱. مناجات و نجوای انسان با انسان دیگر: این نوع مناجات و نجوا، گاه مذموم و نکوهیده است. مانند نجوای منافقان و کفار با یکدیگر که برای توطئه و دسیسه علیه مؤمنان است: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَهَوْنَا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نَهَوْنَا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ» (مجادله: ۸)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ» (مجادله: ۹) و گاهی نیز ممدوح و پسندیده است. مانند نجوایی که برای انجام کار خیر صورت می‌گیرد: «وَتَنَاجَوْا بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالتَّوْحَى» (مجادله: ۹)؛ «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ» (نساء: ۱۱۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۲۶۱-۲۵۰).

۲. مناجات و نجوای خدا با انسان: خداوند گاهی با ندای «یا ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا» بندگان خود را مورد خطاب قرار می‌دهد. اگر بندگان، ندای او را لیبیک گفته و دستورات او را به صورت کامل انجام دهند، عنایت خاص خود را شامل آنان نموده، با آنان نجوا می‌کند. امیرمؤمنان علی علیه السلام، در «مناجات شعبانیه»، به خداوند عرض می‌کند: «إِلَهِي وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ وَلَا حَظَّتْهُ فَصَعِقَ لَجَلَالِكَ فَنَاجَيْتَهُ سِرًّا وَعَمَلًا لَكَ جَهْرًا» (قمی، ۱۳۸۹، ص ۳۷۵).

۳. مناجات و نجوای انسان با خدا: پیامبر صلی الله علیه و آله در روایتی فرمود: «حضرت موسی در مناجات با خدا عرض کرد: «يَا رَبِّ أَبْعِدْ أُنْتِ مِنِّي فَأُنَادِيكَ أَمْ قَرِيبٌ فَأُنَاجِيكَ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ يَا مُوسَى أَنَا خَلِيسٌ مِنْ ذَكَرْنِي» (حرعاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۱۱). همچنین، در «مناجات شعبانیه» آمده است: «وَأَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا نَجَيْتُكَ» (قمی، ۱۳۸۹، ص ۳۷۰).

براساس هم‌خانواده بودن مناجات با نجوا، به هر سه قسم فوق، می‌توان مناجات اطلاق کرد، ولی در عرف و ادبیات ما فقط به قسم اخیر، مناجات اطلاق می‌شود.

ب. نفس

براساس آیات و روایات، نفس، درجات و مراتبی دارد و با توجه به آن مراتب، باید تعریف شود. در ذیل به مهم‌ترین مراتب نفس و تعریف آنها اشاره می‌شود:

نفس مسوئله: مرتبه‌ای از نفس است که امور زشت را برای انسان، زیبا، و امور زیبا را زشت جلوه می‌دهد. قرآن در ماجرای سامری می‌گوید: «وَقَتِي سَامِرِي، گوساله را ساخت و از سوی حضرت موسی ﷺ مواخذه شد، اعتراف کرد و گفت: «وَوَ كَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي» (طه: ۶۹). این مرتبه از نفس، می‌تواند مقدمه‌ای برای مرتبه بعدی باشد.

نفس اماره: مرتبه‌ای از نفس است، که با دعوت انحصاری انسان به ارضای امیال پست و حیوانی، مانع شکوفایی و به کمال رسیدن ابعاد متعالی وجود انسان می‌گردد: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» (یوسف: ۵۳). در درون انسان، امیال و غرائزی وجود دارند که منشأ کمالاتی هستند. این کمالات، به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف. کمالات اصیل: کمالاتی که به بُعد انسانی و جنبه عقلانی انسان ارتباط دارند. مانند میل به عبادت و عشق و محبت به خداوند. مایه اولیه این امیال، در همه انسان‌ها وجود دارد، ولی برای شکوفاسازی و فعال شدن آنها، باید تلاش کنند.

ب. کمالات غیراصیل: کمالاتی که به بُعد حیوانی انسان برمی‌گردند. مانند میل به خوردن و آشامیدن، میل به لهو و لعب، ارضاء غریزه جنسی.

انسان به صورت طبیعی، گرسنه و تشنه می‌شود و میل به خوردن و آشامیدن دارد. همچنین میل به بازی و سرگرمی و یا ارتباط با جنس مخالف، در زمان خاصی، در انسان بروز و ظهور می‌کند. اصل وجود این امیال، به‌خودی‌خود، شر نبوده، با ارزش‌های اخلاقی منافات ندارد. شر و ضدارزش بودن، وقتی به این امیال نسبت داده می‌شود که انسان در ارضای آنها، با نادیده گرفتن دستورات عقل و شرع زیاده‌روی کند و یا اینکه در تعارض و تراحم با خواسته‌های برتر، آنها را مقدم دارد. مانند اینکه انسان به دلیل زیاده‌روی در خوردن و آشامیدن، موجب سرکوب تعلیم علم و حقیقت‌جویی شود و یا اینکه، با افراط در بازی و سرگرمی، از عبادت خداوند غافل شود. توجه انحصاری به این امیال و تقدم آنها، هرچند موجب پیدایش کمالات حیوانی می‌شود، ولی انسان را نسبت به این امور حریص‌تر و علاقمندتر می‌کند، به طوری که توانایی ترک آنها را ندارد و این امر مانع شکوفایی کمالات اصیل انسانی می‌گردند.

براین اساس، نفس اماره عاملی در درون انسان است که او را به ارضای افراطی امیال پست، امر نموده، مانع شکوفایی ابعاد متعالی وجود وی، و در نتیجه، مانع رسیدن به کمال اصیل انسانی می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۴۰؛ همو، ۱۳۸۸، ص ۱۸۲).

نفس لوأمة: نفس لوأمة، مرتبه‌ای از نفس است که اگر انسان در مسیر تکامل خویش، دچار اشتباهی شود و به آن اشتباه علم پیدا کند، او را ملامت و سرزنش می‌کند: «وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوْأَمَةِ» (قیامت: ۲).

– نفس مطمئنه: اگر انسان در مراحل مختلف زندگی، خواسته‌های خود را مهار کرده، با نظارت عقل و شرع، اوامر و نواهی الهی را مراعات کند، به کمال مطلوب خویش؛ یعنی همان قرب به خدا دسترسی پیدا کرده، نفس به حالت طمأنینه و آرامش می‌رسد: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ» (فجر: ۲۷–۳۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۳۳–۱۴۱؛ جوادی آملی، ۱۳۷۷؛ همو، ۱۳۸۳، ص ۱۴۲–۱۴۵).

براساس مراتب فوق، از نفس مسوله و اماره به «هوای نفس» تعبیر می‌شود که از طریق زشت جلوه دادن امور زیبا و یا زیبا جلوه دادن امور زشت و امر به بدی، موجب سقوط انسان به مرتبه حیوانیت و پایین‌تر از آن می‌گردد. این معنای از نفس، هماهنگ با معنای لغوی «هوای نفس» است؛ چون ریشه هوی، هُوی بوده، و به معنای سقوط از بالا به پایین است. «هوای نفس»؛ یعنی تمایل نفس به سوی شهوات، بدون اینکه به واسطه عقل و شرع، تعدیل شده باشد. پیامد پاسخ مثبت به این تمایل در دنیا، سقوط در ذرایل اخلاقی و در آخرت، سرنگونی در جهنم است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۵ و ۸۴۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۰۸؛ جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۴۴۷). از این رو، برای شناخت نفس اماره اولاً، باید با انسان‌شناسی، امیال مختلف وی را شناسایی کرد. ثانیاً، کمالات پست و کمالات اصیل وی را شناخت. ثالثاً، باید با اوامر و نواهی الهی آشنا بود. از این رو، بهترین راه شناخت نفس اماره، تلفیقی از روش تجربی، عقلی و نقلی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۳۶).

ویژگی‌های نفس براساس مناجات الشاکین

امام سجاد^ع، در «مناجات شاکین» از چهار چیز شکایت می‌کند: نفس، شیطان، قلب و چشم. از آنجاکه موضوع مقاله، نفس است، از موارد دیگر صرف‌نظر می‌شود. پیش از بیان ویژگی‌های نفس از منظر امام سجاد^ع، ممکن است این سؤال مطرح شود که از یک سو، حقیقت انسان، نفس اوست و از سوی دیگر، هر انسان یک نفس بیشتر ندارد (احزاب: ۴؛ ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۰۶؛ همو، ۱۴۱۷ق، ص ۴۶؛ صدرالمألهین، ۱۳۴۶، ص ۲۲۷؛ همو، ۱۳۶۳، ص ۵۵۳)، شکایت کردن از نفس چگونه امکان‌پذیر است؟

در پاسخ این سؤال باید گفت: هرچند انسان، دارای نفس واحدی است، ولی همان‌طور که بیان شد، این نفس، مراتب گوناگونی دارد. نفس مسوله و اماره، به دنبال خواسته‌های پست و حیوانی هستند. درحالی‌که نفس لواحه و مطمئنه، به دنبال خواسته‌های عالی و انسانی می‌باشند. انسانیت انسان، وقتی تأمین می‌شود که نفس مسوله و اماره کنترل شوند. شکایت از نفس؛ یعنی شکایت از مراتب نفس مسوله و اماره، که با طغیان و سرکشی خود، مانع رسیدن به کمالات واقعی و اصیل انسانی می‌شوند.

براین اساس، شکایت از نفس وقتی معنا دارد که انسان درصدد حرکت به سوی خداوند باشد و نفس مسوله و اماره با راهزنی، مانع وصول او به این هدف می‌شوند. اما اگر انسان، همراه و همسفر نفس مسوله و اماره باشد، با آنها دوگانگی و یا تزاخم و تعارضی ندارد، تا بخواهد از آنها شکایت کند. شکایت، مربوط به انسانی است که برخی از مراتب نفس را دشمن خود دانسته، برای رهایی از آن، خود را ناتوان می‌بیند و به خداوند پناه می‌برد.

پس از بیان امکان شکایت از نفس، و ویژگی‌های نفس از منظر امام سجاد^{علیه السلام}، با محوریت «مناجات الشاکین» بیان می‌شود. در بخشی از این مناجات، که مربوط به نفس است، چهارده ویژگی برای نفس بیان می‌شود که عبارتند از:

۱. دستور زیاد به بدی

اولین ویژگی که امام^{علیه السلام} برای نفس ذکر می‌کند، «آماره بودن» است: «إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكُو نَفْسًا بِالسُّوءِ أَمَّارَةً». «آماره» بر وزن فعاله بوده، درباره آن چند احتمال وجود دارد: الف. صیغه مبالغه امر: در این صورت، نفس آماره؛ یعنی نفسی که بسیار انسان را به بدی دعوت می‌کند. ب. بیان‌کننده پیشه و حرفه نفس: در این حالت، نفس آماره، بدین معناست که امر به بدی، ملکه این مرتبه از نفس شده است. ج. برای تأیید است (صافی، بی‌تا، ج ۱۳-۱۴، ص ۱۱). در مسئله «نفس آماره»، بسیاری از بزرگان بر این باورند که مراد از «آماره»، معنای نخست است، مانند الف. سیوطی (۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۴۵)؛ ب. فخررازی (۱۴۲۰ق، ج ۱۸، ص ۴۷۰)؛ ج. آلوسی (۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۴)؛ د. جصاص (۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۳۸۹)؛ هـ. سنزوری نجفی (۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۵۱)؛ و. طباطبائی (۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۱۹۸)؛ ز. مطهری (۱۳۷۴، ص ۱۸۱).

درباره چگونگی «آماره شدن نفس»، سه بیان می‌توان مطرح کرد:

بیان اول: براساس اله قرار دادن هوای نفس

از منظر عقل و نقل، موجودات، درجات و مراتب گوناگونی دارند. درجه و مرتبه برخی از موجودات، عالی و برخی دیگر، دانی است. همچنین، برخی از آنها فعلیت محض بوده، بعضی دیگر قوه محض. برخی دیگر، از جهتی بالفعل و از جهاتی بالقوه هستند. به همین دلیل، هر موجودی شأنیت و شایستگی اله بودن را ندارد؛ چون اله، موجودی است که علاوه بر نامتناهی بودن و عینیت وجود با ذاتش، از حیث خالقیت، مالکیت، عالمیت و سایر صفات کمالی باید مطلق باشد.

از آنجاکه ویژگی‌های فوق، مخصوص به خداوند است، فقط او شأنیت «اله بودن» را دارد: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (محمد: ۱۹)؛ اما برخی از انسان‌ها، «اله بودن» خداوند را برنرفته، از آن اعراض می‌کنند: «إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ» (صافات: ۳۵) و به جای او، هوای نفس را «اله» خود قرار داده، از آن اطاعت و پیروی می‌کنند: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (جاثیه: ۲۳). این گروه، هر چند «اله مطاع» را قبول دارند، ولی بر این باورند که آن «اله مطاع»، هوای نفس است، نه خداوند متعال (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۲۲۳). از سوی دیگر، هوای نفس در این جایگاه، مطابق آیه «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» (یوسف: ۵۳)، فقط به بدی دستور می‌دهد و انسان را کم‌کم از خداوند دور می‌کند.

بیان دوم: براساس اسیر شدن عقل

فلاسفه اسلامی معتقدند: انسان علاوه بر قوای حیوانی، مانند محرکه و مدرکه، از قوه عاقله نیز برخوردار است (ابن سینا، ۱۴۱۷ق، ص ۶۵؛ همو، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۳۲). آنچه موجب تمایز انسان از سایر مخلوقات می‌شود، عقل است، به طوری که با بودن آن، انسانیت انسان باقی بوده و با نبودن آن، انسان از مرتبه خود تنزل یافته، در مرتبه حیوانات و پایین‌تر از آن قرار می‌گیرد.

در انسان‌های معمولی، قوای حیوانی همواره با عقل نزاع داشته، با طغیان و کودتا، درصد غلبه بر عقل هستند. در این مبارزه، اگر پیروز میدان، قوه عاقله باشد و بتواند سایر قوا را تسلیم ریاست و امامت خود کند، آنها را به خدمت بگیرد، انسان به تکامل می‌رسد؛ چون عقل در بخشی از مسائل دینی، خود، راهنمای انسان است و در بخش‌های دیگر دین، با کمک شرع و راهنمایان دین، راه هدایت و سعادت را می‌پیماید. اما اگر قوای حیوانی و نفسانی، بر عقل غلبه پیدا کنند، عقل را اسیر و زنده به گور می‌کنند و خود، امامت و رهبری انسان را به عهده گرفته، امیر انسان می‌شوند. از منظر امیرمؤمنان علی علیه السلام، در این مبارزه، عقل بسیاری از انسان‌ها، مغلوب و اسیر، و هوای نفس، فرمانده و امیر است: «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَىٰ أَمِيرٍ» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶، حکمت ۲۱۱). از آنجاکه جایگاه قوای حیوانی و نفسانی، همان جایگاه هوای نفس است، فقط به بدی امر می‌کنند.

بیان سوم: براساس تشدید و تراکم وسوسه

یکی از مشترکات هوای نفس با شیطان، وسوسه کردن است. قرآن، همان‌طور که وسوسه را به شیطان نسبت می‌دهد: «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ» (اعراف: ۲۰)، آن را به نفس انسان نیز اسناد داده، می‌فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلِمُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ» (ق: ۱۶). هوای نفس، ابتدا خواسته‌های خود را از طریق وسوسه بر انسان تحمیل می‌کند. این وسوسه، در حد تشویق و نشان دادن راه گناه به انسان است. اگر انسان با استمداد از عقل و شرع، به خواسته‌های آن اعتنا نکند، از بین می‌رود. اما اگر به خواسته‌های آن پاسخ مثبت دهد، نه تنها انسان را رها نمی‌کند، بلکه وسوسه‌های خود را شدیدتر و متراکم‌تر کرده، امر می‌شود. براین اساس، وسوسه، زمینه‌ساز امر و امر همان وسوسه متکامل و شدت یافته است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۵۲۱).

مطالب سه‌گانه فوق را به صورت مراحل مرتب با همدیگر نیز می‌توان در نظر گرفت؛ بدین معنا که نفس با وسوسه، عقل را اسیر و خود را اله قرار می‌دهد.

۲. شتاب دادن به سوی گناه

دومین ویژگی نفس، این است که موجب می‌شود تا انسان با سرعت و شتابان، گناه را انجام دهد: «إِلَى الْخَطِيئَةِ مُبَادِرَةً». همان‌گونه که بیان شد، انسان دارای قوای حیوانی دانی و عقل عالی است و اگر مواظب قوای حیوانی و هوای نفسانی نباشد، علیه عقل کودتا کرده، آن را اسیر می‌کند. در مقابل، این کودتای درونی، یکی از اهداف رهبران

دینی، ایجاد انقلاب درونی، برای آزادسازی عقل اسیر شده است. آنان به صورت متوالی و یکی پس از دیگری، درصدد استخراج و احیای عقولِ دفن شده و اسیر شده بودند تا انسان‌ها با تفکر و تعقل، امامت و امارت قوای حیوانی را به دست گرفته، به سعادت واقعی و قرب الهی دست یابند: «وَوَاتِرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءٌ لَيْسَ تَدْرُوهُمْ مِثْلَاقِ فِطْرَتِهِ... وَيُتَبَرَّوْا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶، خطبه اول).

اما هوای نفس، درصدد آزادی مطلق و ارضای خواسته‌های خویش بدون هیچ قید و شرطی بوده، نمی‌خواهد تکلیفی را بپذیرد. وجود چنین آزادی و گریز از مسئولیت، گرچه ممکن است با بُعد مادی و حیوانی انسان سازگار باشد، ولی با بُعد معنوی و انسانیت وی تناسبی نداشته، از آن منع شده است. براین اساس، آنچه هادیان دین انجام می‌دهند، نه تنها موافق با خواسته‌های هوای نفس نیست، بلکه عاملی بازدارنده و کنترل کننده آن است. به همین دلیل، خوشایند هواپرستان نبوده، برای رسیدن به آزادی مطلق و رها شدن از انجام تکالیف، به تکذیب آنان روی می‌آورند.

بنابراین، هواپرستان نه عقلی آزاد دارند تا خود، تعقل نموده، راه سعادت را بیابند: «أَكْثَرُهُمْ لَا يَقُولُونَ» (مائده: ۱۰۳) و نه گوش شنوایی دارند تا دعوت رهبران الهی را اجابت کنند: «إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ» (فاطر: ۱۴). چنین انسانی، که در مبارزه درونی، ناکام گشته و جان شریف و عقل نفیس خویش را به هوای نفس واگذار کرده، و در عالم خارج نیز هادیان الهی را تکذیب نموده است، راه را برای انجام گناه باز کرده است: «بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ» (قیامت: ۵).

به عبارت دیگر، وجود گوش شنوا، چشم بینا و عقل آزاد، مانع هوای نفسانی و کنترل کننده آن است. فقدان و نبود این موانع موجب می‌شود تا هوای نفسانی درصدد ارضای همه خواسته‌های خود باشد. آزادی بدون موانع، برای هوای نفسانی و ارضای خواسته‌های حیوانی، چیزی جز شتاب دادن انسان به سوی گناه نیست. امیرمؤمنان علی علیه السلام، در این باره می‌فرماید: «إِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ لَأَمَارَةٌ بِالسُّوءِ فَمَنْ أَهْمَلَهَا جَمَحَتْ بِهِ إِلَى الْمَأْثِمِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۳۴). از این رو، هوای نفس که در یک مرحله، به بدی فرمان می‌دهد، اگر مهار نشود، انسان را به سوی گناه سوق می‌دهد تا آن را انجام دهد.

۳. حرص بر معاصی

یکی دیگر از ویژگی‌های نفس، حریص بودن نسبت به معاصی است: «وَبِمَعَاصِيكَ مُؤَلَّفَةٌ». از منظر قرآن، انسان‌ها باید نسبت به کارهای خوب و خیر، حرص و ولع داشته، در انجام آنها سرعت و سبقت بگیرند: «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَعْفَرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» (آل عمران: ۱۳۳). کسانی که عقل آنها از اسارت هوای نفس آزاد باشد، این ندای الهی را اجابت می‌کنند: «إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ» (انبیاء: ۹۰). مثلاً، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به هدایت مردم، که یکی از بارزترین کارهاست، آن قدر حریص بود که نزدیک بود جان خود را در این راه از دست بدهد: «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» (توبه: ۱۲۸)؛ «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (شعراء: ۳).

اما هواپرستانی که از یک سو، امامت و امارت وجودی خود را به هوای نفس واگذار کرده و عقل آنها در اسارت است. از سوی دیگر، راهنمایان و پیامبران را تکذیب کرده‌اند، هرگاه با ارتکاب معاصی و نافرمانی فرامین الهی، به خواسته‌های نفس، پاسخ مثبت می‌دهند، اسارت عقل آنها شدیدتر و سنگین‌تر، و الوهیت نفس، قوی‌تر می‌گردد و به همین دلیل، نفس نه تنها با ارتکاب معاصی قانع نمی‌شود، بلکه حریص‌تر و طمع آن بیشتر گشته، در انجام آن سرعت و سبقت می‌گیرد: «وَتَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السَّخْتِ» (مانده: ۶۲)؛ «وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ» (رعد: ۶). چنین انسانی، اگر بار نخست بخواهد معصیتی مانند ربا، ریا، چپاول اموال و... را انجام دهد، براساس فطرت پاکی که دارد، برای او سخت و گران است، ولی اگر مراقبت نکند، هوای نفس او را تحریک می‌کند، تا این کار را با حرص و ولع تکرار کند، به طوری که نسبت به این عمل، معتاد شده، اگر انجام ندهد، ناراحت و غمگین می‌شود. قرآن با تشبیه این گروه به سگ هار، می‌فرماید: همان‌طور که سگ هار، چه به او حمله شود و چه به حال خود واگذار شود، دهانش باز، و زبانش بیرون بوده، دائماً پارس می‌کند، این گروه نیز در تبعیت از هوای نفس و تکذیب آیات الهی، حریص بوده، از این تبعیت و تکذیب سیری ندارند: «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا» (اعراف: ۱۷۶).

۴. قرار دادن انسان در معرض خشم خداوند

کسانی که با ارتکاب معاصی، نسبت به دستورات الهی، حریم‌شکنی می‌کنند، دو حالت دارند: الف. گروهی که با مخالفت خود نسبت به اوامر و نواهی الهی، به دنبال آن نیستند تا خود را در معرض سخت‌خداوند قرار دهند. از این رو، نگران خشم و غضب خداوند بوده، درصدد جبران نافرمانی‌های خود هستند. امام سجاد^{علیه السلام} در دعای «ابوحزمه ثمالی»، به خداوند عرض می‌کند: «خدایا اگر نافرمانی کردم به خاطر بردباری تو بود و اگر کم‌حیایی کردم به دلیل پرده‌پوشی تو بود و اگر عمل حرامی را شتابان انجام دادم به خاطر شناخت من از وسعت رحمت و بزرگی عفو تو بود... خدایا اگر من معصیت تو را انجام دادم، نه منکر ربوبیت تو بودم، نه می‌خواستم نسبت به اوامر و نواهی تو استخفاف بورزم و نه می‌خواستم متعرض عقوبت تو شوم: «وَيَحْمِلُنِي وَيَجْرِيئَنِي عَلَيَّ مَعْصِيَتِكَ حِلْمِكَ عَنِّي وَيَدْعُونِي إِلَى قَلْبَةِ الْحَيَاءِ سَتْرَكَ عَلَيَّ وَسِرْعِنِي إِلَى التَّوْبِ عَلَيَّ مَحَارِمِكَ مَعْرِفَتِي بِسَعَةِ رَحْمَتِكَ وَعَظِيمِ عَفْوِكَ... إِلَهِي لَمْ أَغْصِكَ حِينَ عَصَيْتُكَ وَأَنَا بِرَبُّوبِيَّتِكَ جَاوِدٌ وَلَا بِأَمْرِكَ مُسْتَحْفِئٌ وَلَا لِعُقُوبَتِكَ مُتَعَرِّضٌ» (قمی، ۱۳۸۹، ص ۴۳۶).

ب. کسانی که به خود جرئت نافرمانی خدا را می‌دهند و در این سرکشی اولاً، تهدیدهای خداوند را سبک شمرده، به جای برگشت و روی آوردن به سوی خدا، اصرار بر ارتکاب معاصی دارند: «وَكَاَنُوا يُصِرُّونَ عَلَيَّ الْجَنَّةِ الْعَظِيمِ» (واقعه: ۴۶). ثانیاً، مانند ابلیس که با تکبر و خودبزرگ‌بینی برای حضرت آدم سجده نکرد و ندای «قَالَ أَنَا

خَيْرٌ مِنْهُ» (اعراف: ۱۲) سر داد، در برابر پیامبران تکبر ورزیده، می گویند: «نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ» (بقره: ۲۴۷). ثالثاً، همان طور که ابلیس پس از رانده شدن از درگاه خداوند، اغوای انسان ها را پیشه خود ساخت: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (ص: ۸۲)، آنها نیز درصدد فساد و نابودی موجودات در زمین هستند: «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ» (بقره: ۲۰۵). این گروه، که درصدد توبه و جبران گذشته خویش نیستند، در معرض خشم و غضب خداوند قرار دارند. هوابرستان، از جمله این افراد هستند که در یک مرحله، هوای نفس خود را به مرتبه الوهیت و امارت رسانده اند. در مرحله دیگر، با حرص و ولع معاصی را انجام می دهند. این گروه، در واقع و نفس الامر، به جنگ با خدا رفته، خود را در معرض سخط خداوند قرار می دهند: «وَلَسَخَطِكَ مُتَعَرِّضَةً».

۵. کشاندن انسان به سوی نابودی

از دیگر ویژگی های نفس، این است که انسان را به سوی هلاکت می کشاند: «تَسْأَلُكَ بِي مَسَالِكِ الْمَهَالِكِ». همان گونه که بیان شد، هوابرستان در درون، عقل را اسیر کرده، توانایی تعقل ندارند و در بیرون، دست رد بر دعوت هادیان الهی زده، گوش شنوایی ندارند. از منظر قرآن، این گروه، به مرتبه چارپایان تنزل پیدا کرده، از سخن حق، فقط لفظ و صدایی شنیده، درباره آن تفکر و تأمل نمی کنند تا به معنا و مفهوم آن پی ببرند: «أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْلَمُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (فرقان: ۴۴-۴۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۲۲۴).

خداوند برای مجازات آنان، گوش و قلب آنها را مهر زده، بر دیدگانشان پرده ای از غفلت انداخته، و آنها را به حال خود واگذار می کند. به همین دلیل، نه گوش شنوایی دارند تا سخن حق را از دیگران بشنوند، نه عقلی دارند تا خود، تفکر و تعقل داشته باشند و نه چشمی دارند تا حقایق را دیده، عبرت بگیرند. از این رو، آنان با از دست دادن ابزار معرفت و شناخت، راه نجات را گم کرده، در ضلالت و گمراهی غرق می شوند. قرآن در این باره می فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ» (جاثیه: ۲۳). امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز در روایتی فرمود: «إِنَّكَ إِنْ أَطَعْتَ هَوَاكَ أَصَمَّكَ وَأَعْمَاكَ» (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۱۱۴).

چنین انسانی، به جای رضایت خداوند، خشم و غضب خداوند را برانگیخته، اعمال خود را حبط می کند و کسی که عمل او حبط شده باشد، جایگاه وی جهنم، و نتیجه آن، هلاکت است: «فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يُضْرَبُونَ وُجُوهُهُمْ وَأَذْبَارُهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهُ وَكَرَهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» (محمد: ۲۷-۲۸). «أَقَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَا وَاهُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (آل عمران: ۱۶۲). امیرمؤمنان علی علیه السلام، در این باره می فرماید: «چیره شدن هواهای نفسانی، سبب هلاکت انسان می گردد: «إِذَا غَلِبَتْ عَلَيْكَ أَهْوَاؤُكَمُ أوردتکم موارد الهلکة» (تمیمی آمدی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۶۰). «مَنْ أَطَاعَ هَوَاهُ هَلَكَ» (همان، ۵۷۶). براین اساس، هوای نفس، که انسان را در معرض سخط خداوند قرار می دهد، عامل هلاکت انسان نیز می گردد:

هر آن کس بود پیرو دیو نفس
خورد گول اهریمن و دیو نفس
به کشتن دهد عاقبت خویش را
چو فرمان برد آن بد اندیش را

ع. قرار دادن انسان به صورت پست‌ترین تباه‌شدگان

نفس انسان، به هلاکت انسان قانع نشده، به دنبال این است تا انسان را به پست‌ترین هلاک‌شوندگان نزد خدا تبدیل کند: «وَتَجْعَلُنِي عِنْدَكَ أَهْوَنَ هَالِكٍ». از منظر قرآن، انسان وقتی ارزش دارد که با استفاده از عقل، دستورات خداوند را اقامه کند: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ» (مائده: ۶۸)؛ اما کسانی که در اثر تبعیت از هوای نفسانی، در مستی شهوات فرو رفته‌اند، نگاهی وارونه پیدا می‌کنند. به همین دلیل، اولاً، اگر در نزد آنها، خدای یگانه یاد شود، قلب‌های آنان ملول و دل‌تنگ می‌شود، ولی اگر نامی از معبودان و بتان آنها برده شود، خوشحال می‌گردند: «وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِن دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» (زمر: ۴۵)؛ «إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَ إِن يُشْرَكَ بِهِ تَوُمِنُوا» (غافر: ۱۲).

ثانیاً، اگر از آنان دعوت شود تا به آیات الهی، ایمان آورده، آن راه، راه و رسم زندگی خود قرار دهند، از آن اعراض می‌کنند و با انتخاب راه ضلالت و گمراهی، مسیر زندگی خود را بر اساس آن تنظیم می‌کنند: «وَإِن يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِن يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِن يَرَوْا سَبِيلَ الغَىِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا» (اعراف: ۱۴۶).

ثالثاً، اگر دستورات الهی برای آنها بیان شود، با بی‌اعتنایی، آن را پشت سر افکنده، به بهای بخش می‌فروشند: «فَتَبَدُّوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا» (آل عمران: ۱۸۷).

رابعاً، اگر از آنها خواسته شود که امر به معروف و نهی از منکر کنند، با نگاه وارونه‌ای که دارند، امر به منکر، و نهی از معروف می‌کنند: «يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ» (توبه: ۶۷).

چنین انسانی، با فراموش کردن بُعد نفسانی و معنوی خود، دعوت هادیان و ناجیان الهی را رد می‌کند: «قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضَلْتُمُ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ» (شعراء: ۱۳۶) و با تنزل از مرتبه انسانیت، تمام هم و غم خود را به بُعد حیوانی و مادی اختصاص می‌دهد: «كَالْأَبْهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هُمْ مِمَّا عَفَفْنَا» (زهج البلاغه، ۱۳۸۶، نامه ۴۵).

این سقوط اختیاری، آن قدر زیاد است که پیامبر اکرم ﷺ هم نمی‌تواند وی را نجات دهد: «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» (منافقون: ۶). از این رو، به حال خود رها می‌شود: «ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَنِلُّهُمْهُمُ الْأَمَلُ» (حجر: ۳).

او که با خدا ارتباطی نداشته و با او سخن نمی‌گفت، خداوند نیز با او سخن نمی‌گوید و از روی رحمت، به او نمی‌نگرد و او را از گناه پاکیزه نمی‌کند: «وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ» (آل عمران: ۷۷). همچنین، او که با بی‌اعتنایی، دستورات الهی را پشت سر می‌انداخت: «وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابِ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَانَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۰۱)، به او بی‌اعتنایی

می‌شود و نامه اعمال وی را از پشت سر به او می‌دهند: «وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا» (انشقاق: ۱۰-۱۱). از این رو، او نه تنها هلاک می‌شود، بلکه حقیرترین و خوارترین هلاک‌شوندگان بوده، قیمت و ارزشی نزد خداوند ندارد.

۷. توجیه گناهان

یکی دیگر از ویژگی‌های نفس، «كَبِيرَةَ اللَّيْلِ» بودن است. بزرگانی، مانند علامه مصباح معتقدند، منظور از این ویژگی، این است که نفس انسان، بهانه‌ساز و توجیه‌گر ماهری برای پیروی نکردن از دستورات الهی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۴۴). تبعیت افراطی از هوا و هوس، به انسان نگاه وارونه می‌دهد، به گونه‌ای که با گناه و معصیت مأنوس می‌شود و به همین دلیل، عمل بد برای او آراسته شده، آن را زیبا و خوب می‌بیند: «أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَأَهُ حَسَنًا» (فاطر: ۸): «زَيِّنْ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ» (توبه: ۳۷). به عبارت دیگر، نفس امّاره در یک مرحله، انسان را به بدی فرمان داده، به گناه و معصیت وادار می‌کند. در مرحله بعد، برای ترغیب انسان به گناه، به بهانه‌سازی و توجیه‌گری گناهان پرداخته، قبح و زشتی گناه را برای انسان پنهان می‌کند، مثلاً غیبت را، غیبت مجاز اعلام می‌کند. همچنین، دروغ را دروغ مصلحتی معرفی می‌کند.

قبح و زشتی بهانه‌سازی و توجیه گناه، از ارتکاب خود گناه سنگین تر و شدیدتر است؛ چون اگر انسان گناهکار از زشتی گناه آگاه شود، ممکن است با توبه آن را جبران کند. ولی وقتی نفس آن را موجه جلوه داد، زشتی گناه از نظر انسان پنهان مانده، حتی ممکن است با عزم راسخ تری درصدد ارتکاب معاصی باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۴۴).

۸. داشتن آرزوهای دور و دراز

ویژگی دیگر نفس، داشتن آرزوهای دور و دراز است: «طَوِيلَةَ الْأَمَلِ». آرزوها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: الف. برخی از آرزوها موجب رسیدن انسان به کمال و قرب الهی می‌شوند. مثلاً، انسان آرزو دارد تا از لحاظ معنوی صاحب کمالات شود و یا در علم و صنعت پیشرفت کرده، به جامعه اسلامی خدمت کند. این نوع آرزوها، بلندهمتی بوده، امری مثبت است و مفهومآ به امید نزدیک بوده، اگر از زندگی انسان حذف شوند، هیچ فعالیتی انجام نمی‌شود؛ پیامبر اکرم ﷺ در این باره می‌فرماید: «الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِّأُمَّتِي وَلَوْ لَأُؤْمَلُ مَا رَضَعْتُ وَالِدَةٌ وَلَدَهَا وَكَأَغْرَسَ غَارِسٌ شَجْرًا» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۷۴، ص ۱۷۳).

ب. برخی دیگر از آرزوها، اموری دست‌نیافتنی و یا کاذب بوده، با سعادت و کمال انسان سازگاری ندارند. انسانی که از هوای نفس تبعیت می‌کند، به‌جای اینکه طالب حقایق و واقعیات باشد، در جست‌وجوی سراب و سایه است که بیننده خود را فریب داده، امید او را ناامید می‌سازد. به تعبیر امیرمؤمنان علیؑ: «الْأَمَلُ كَالسَّرَابِ يَغُرُّ مَنْ رَأَهُ وَيُخْلِفُ مَنْ رَجَاهُ» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۷۴). او مانند صیادی است که عکس مرغان هوا را در روی زمین مشاهده

کرده، آنها را مرغ حقیقی می‌پندارد و در پی آنها، روان می‌گردد، درحالی که خبر ندارد، مرغان اصلی در بالای سر او قرار دارند، نه در زیر پای او.

آرزوها و خواسته‌های نفسانی، از قسم دوم بوده، تبعات منفی بسیاری دارد که به چند نمونه از آن اشاره می‌شود:
- موجب کور شدن چشم بصیرت می‌گردند. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «الْأَمَانِيُّ تَعْمَى أَعْيُنَ الْبَصَائِرِ» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۷۰، ص ۱۷۰).

- موجب قسی شدن قلب، ایجاد غفلت و دروغ دانستن وعد و وعید و در نهایت موجب حسرت بی‌پایان می‌شود. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْأَمَلَ يُسْهِى الْقَلْبَ وَيُكَذِّبُ الْوَعْدَ وَيُكْثِرُ الْغَفْلَةَ وَيُورِثُ الْحَسْرَةَ» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۷۵، ص ۳۵).

- موجب فراموشی مرگ می‌شود. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «أَكْثَرُ النَّاسِ أَمَلًا أَقْلَهُمْ لِلْمَوْتِ ذِكْرًا» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴۰۹)؛ حضرت می‌فرماید: «طُولُ الْأَمَلِ فَيَسِيءُ الْآخِرَةَ» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶، خطبه ۴۲).
- انسان را از انجام عمل صالح باز می‌دارد. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ أَسْعَى أَمَلُهُ قَصَرَ عَمَلُهُ» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۷۴، ص ۴۲۱).

- وسیله‌ای برای تسلط شیطان است. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «الْأَمَلُ سُلْطَانُ الشَّيَاطِينِ عَلَى قُلُوبِ الْغَافِلِينَ» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۸).
با توجه به این آثار منفی، از چنین آرزوهایی باید پرهیز کرد.

۹: بی‌تابی در مواجهه با مشکلات و بخل در برخورداری از نیکی‌ها

انسانی که هواپرستی را پیشه خود سازد، به حکمت و مصالح خداوند توجه نداشته، براساس ظواهر، قضاوت می‌کند: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم: ۷). از این رو، اگر شری به او برسد، بی‌تابی می‌کند و اگر خیری به او برسد، بخل ورزیده، آن را در اختیار دیگران قرار نمی‌دهد. قرآن کریم، با اشاره به این دو ویژگی می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلْقٌ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» (معارج: ۱۹-۲۱). در سوره «فجر» نیز می‌فرماید: «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ» (فجر: ۱۵-۱۶).

در آیات فوق، خود انسان به این اوصاف توصیف شده است. درحالی که در کلام امام سجاد علیه السلام، این اوصاف به نفس اشاره نسبت داده شده‌اند: «إِنَّ مَسْهًا الشَّرِّ تَجْرَعُ وَإِنْ مَسَّهَا الْخَيْرُ تَمْنَعُ». از این رو، این فراز از کلام امام علیه السلام می‌تواند تفسیری برای آیات فوق باشد؛ یعنی انسان به لحاظ داشتن نفس آماره، این اوصاف را دارد و اگر کسی نفس آماره خود را کنترل کند، به هنگام اصابت مصیبت، نه تنها جزع و فزع نمی‌کند، بلکه به یاد خداوند است: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶)، و اگر نعمتی به او برسد، آن را از خداوند دانسته: «اللَّهُمَّ مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ» (قمی، ۱۳۸۹، ص ۶۴)، نه تنها بخل

نمی‌ورزد، بلکه می‌گوید: «خدایا به سبب فضل خودت که به من وسعت مالی دادی، از تو می‌خواهم کمک کردن به مستمندان و فقرا را روزی من بگردانی: «وَأَرْزُقْنِي مَوَاسَاةَ مَنْ قَتَرْتَ عَلَيْهِ مِنْ رَزْقِكَ؛ بِمَا وَسَّعْتَ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ» (همان، ص ۳۶۹).

۱۰. میل زیاد به لهو و لعب

نفس اماره، بسیار به لهو و لعب تمایل دارد: «مَيْلَةً إِلَى اللَّعِبِ وَاللَّهْوِ». «لهو»؛ یعنی هر عمل بیهوده و سرگرم‌کننده‌ای که انسان را از کار مهم، ضروری و با فایده بازمی‌دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۴۸). «لعب»؛ یعنی بازی‌ای که غرض عقلایی ندارد و تنها هدف و نتیجه آن، خیالی و خالی از حقیقت است (قرشی، ۱۳۸۷، ج ۶ ص ۱۹۱).

«لهو» و «لعب»، اسباب و علل بسیاری دارند. یکی از مصادیق آن، دنیاست: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ» (انعام: ۳۲)؛ مشغول شدن به دنیا از این جهت که فقط غرض موهومی، خیالی، غیرعقلانی و زودگذر را به دنبال دارد، لعب است. از این جهت که انسان را از وظایف اصلی خود، که پرداختن به آخرت است، بازمی‌دارد، لهو است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۵۶؛ ج ۱۶، ص ۱۵۶).

امروزه، با پیدایش صنعت و پیشرفت تکنولوژی، اسباب و علل لهو و لعب، بسیار فراوان‌تر از گذشته شده است. مانند تماشای بسیاری از برنامه‌های تلویزیون، فضای مجازی و جست‌وجوهای غیرضروری در اینترنت، استفاده‌های نابجا از تلفن همراه، بسیاری از جشن‌ها و...، وجه اشتراک همه اسباب لهو و لعب، این است که اولاً، هیچ کدام غرض عقلایی نداشته، انسان را از یاد خدا غافل می‌کنند. ثانیاً، موجب رضایت شیطان و خشم خدا می‌شوند. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرمایند: «اللَّهُوُ يُسْخِطُ الرَّحْمَنَ وَيَرْضِي الشَّيْطَانَ وَيُنْسِي الْقُرْآنَ» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۷۵، ص ۹).

با آنکه مضرات و مخربات لهو و لعب زیاد است، ولی نفس، شیفته و دلداه آن‌هاست و با اینکه انسان، ساعت‌ها وقت خود را در این راه صرف می‌کند و هدر می‌دهد، میل شدید به آنها دارد و نه‌تنها سیر نمی‌شود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ» (قمی، ۱۳۸۹، ص ۶۴) و قانع نمی‌گردد، «وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَقْنَعُ» (همان، ص ۴۵۶)، بلکه عطش آن بیشتر و در مطالبه خواسته‌های خویش، حریص‌تر می‌شود.

۱۱. انباشتگی از غفلت و فراموشی

نفس انسان، آکنده از غفلت و اشتباه است: «مَمْلُوءَةٌ بِالغَفْلَةِ وَالسَّهْوِ». انسان معمولی و غیرمعصوم با توجه به مادی بودن و محدودیت حواس، نمی‌تواند در زمان خاص، به همه امور توجه داشته باشد. به همین دلیل، اگر به چیزی مشغول شود و بدان توجه کند، از توجه به چیزهای دیگر بازمی‌ماند. پس بی‌شک انسان معمولی غفلت دارد، اما مهم، متعلق غفلت است؛ یعنی انسان به چه چیزی توجه دارد و با مشغول شدن به آن، از چه چیزهایی غافل

می‌شود: گاهی انسان با تحقیق و جست‌وجو در منابع دینی، امور مهمی را شناسایی می‌کند و تلاش دارد تا به این امور توجه داشته، از آنها غافل نشود. این شخص، در اثر توجه به امور مهم، اگر نسبت به سایر امور، غفلتی داشته باشد، در رسیدن به سعادت، مشکلی ندارد. اما اگر انسان خود را به مسائل مادی و دنیوی مشغول کند، و نسبت به مسائلی که سازنده حقیقت او هستند، بی‌توجه و غافل باشد، غفلت او موجب سلب سعادت دنیوی و اخروی وی می‌شود. مهم‌ترین اموری که هواپرستان از آنها غافل هستند، عبارتند از:

- خداوند: بسیاری از انسان‌ها نسبت به خداوند غفلت دارند. حتی ممکن است انسانی در حال ذکر خدا باشد و در همان حال، از خدا غافل باشد. مثلاً، ممکن است شخصی در حال نماز باشد؛ نمازی که خود ذکر خداست و موجب می‌شود تا انسان از غفلت خارج شود، اما در همان حال، در غفلت محض قرار گیرد و اصلاً توجهی به خدا، نماز و حتی خود نداشته باشد؛ وقتی نماز تمام شد، به یادش بیاید که در حال نماز بوده است.

- معاد: اشتغال به لهو و لعب و امور دنیوی، یکی از مهم‌ترین عواملی است که موجب می‌شود تا بسیاری از انسان‌ها از معاد غافل شوند: «أَقْرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ» (انبیاء: ۱).

- هویت انسانی خود: با اینکه انسان حب به ذات دارد و باید بیشترین توجه او، به ماهیت و حقیقت خود باشد، ولی توجه بیش از اندازه و سرآر وی به دنیا و لهو و لعب، موجب می‌شود از خود غافل گشته، بدون آنکه کمال و سعادت را کسب کرده باشد، سرمایه عمر خویش را از دست دهد.

مهم‌ترین عاملی که موجب غفلت انسان از امور مهم می‌شود، آرزوهای دور و دراز و میل به لهو و لعب هستند که از اوصاف هوای نفس به حساب می‌آیند: روایات در این باره می‌فرمایند: «الْمُؤْمِنُ لَأَ يَلْهُوَ حَتَّى يَغْفَلَ» (ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۲)؛ «وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنِ الْأَمَلِ... يَحْتُ عَلَى الْغَفْلَةِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۲).

این غفلت، یکی از خطرناک‌ترین دشمنان انسان است. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرمایند: «الْغَفْلَةُ أَضْرُ الْأَعْدَاءِ» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۰۳) و مستی آن بدتر از مستی شراب می‌باشد: «سُكْرُ الْغَفْلَةِ وَالرُّعْرُورِ أَبَدٌ إِفَاقَةٌ مِّنْ سُكْرِ الْخُمُورِ»؛ زیرا اولاً، راه‌های معرفت را به روی انسان می‌بندد و او نمی‌تواند از آنها در مسیر درست استفاده کند: «أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ أَوْلَتْكَ هُمُ الْعَافِلُونَ» (نحل: ۱۰۸). ثانیاً، با بسته شدن راه‌های معرفت، انسان در جهالت و نادانی قرار می‌گیرد. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ غَفَلَ جَهْلٌ» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۱۴۴). ثالثاً، این جهالت موجب از دست دادن هویت انسانی و تنزل به مرتبه حیوانی می‌شود: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ» (اعراف: ۱۷۹). رابعاً، تنزل به مرتبه حیوانیت، موجب توجه افراطی بعد مادی و حیوانی و تقدم آن بر بعد معنوی و نهایتاً، ترجیح دنیا بر آخرت می‌شود: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحْبَبُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ... أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ» (نحل: ۱۰۷-۱۰۸). خامساً، نتیجه طبیعی امور فوق، مرگ روحی انسان است: امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الْغَفْلَةُ مَاتَ قَلْبُهُ» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۲۹۳).

۱۲. تأخیر در توبه

انسانی که با آرزوهای کاذب و پنداری زندگی می‌کند و تمایل او به لهو و لعب است، از امور مهم غافل می‌شود و به هنگام مواجهه با گناه، هوای نفس، بدون اینکه مانعی در برابر خود ببیند، او را به سوی ارتکاب معاصی شتاب می‌دهد. مهم‌ترین مانع درونی که می‌تواند در برابر هوای نفس مقاومت کند، عقل است. اگر عقل، امامت و امارت وجودی انسان را به عهده داشته باشد، با دو ملاک، برخی از لذات و خواسته‌ها را بر برخی دیگر ترجیح می‌دهد:

الف. مدت لذت: مطابق این ملاک، عقل خواسته‌هایی را که لذت آن بادوام‌تر باشد، بر خواسته‌هایی که کم‌دوام‌تر است، ترجیح می‌دهد؛

ب. شدت لذت: براساس این معیار، اگر دو لذت از نظر زمان، یکسان باشند، اما یکی شدیدتر و دیگری ضعیف‌تر باشد، عقل لذت شدیدتر را بر لذت ضعیف‌تر مقدم می‌دارد. قرآن نیز براساس این دو ملاک می‌فرماید: «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (اعلی: ۱۷)؛ «وَلِلذَّاتِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انعام: ۳۲). برای نمونه، عقل با مقایسه لذت دنیا و عقبا، می‌یابد که دوام لذت دنیوی، نهایتاً به اندازه عمر انسان است، درحالی که لذت آخرت، بی‌نهایت است. از این رو، اگر تراحمی بین لذت دنیوی و اخروی رخ دهد و جمع میان آنها ممکن باشد، انسان می‌تواند هر دو را تأمین کند: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (بقره: ۲۰۱). ولی اگر تحصیل و جمع هر دو ممکن نباشد، عقل پیوسته درصدد انتخاب لذات و خواسته‌های عالی بوده، به آنها امر می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۰-۱۵۳).

اما اگر هوای نفس با سرکشی و طغیان، علیه عقل کودتا کند، عقل جایگاه و کارایی خود را از دست می‌دهد: امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «غَلَبَتِ الْهَوَى تُمْسِدُ الدِّينَ وَالْعَقْلَ» (تمیمی آمدی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۸۳) و انسان به آسانی مرتکب گناه می‌شود؛ چون گناه زمانی صورت می‌گیرد که هوای نفس، با اسارت عقل، جایگاه عالی وی را به تصرف خود درآورده، حاکم مطلق وجود انسان شود.

در مقابل، توبه واقعی زمانی اتفاق می‌افتد که انسان با انقلاب درونی، عقل را از اسارت نفس آزاد نموده، جایگاه امامت و امارت از دست‌رفته آن را به آن بازگرداند، تا بتواند با کمک شرع، انسان را در مسیر هدایت سوق دهد. اما در این مبارزه، هوای نفس برای حفظ جایگاه غصبی خود، مقاومت می‌کند و با توجیهاتی، مانند رحمان بودن خداوند، زود بودن، جوان بود و... توبه را به آینده موکول کرده، فرصت را از انسان می‌گیرد. بدتر از این حالت، آن است که نفس با تزئیناتی، گناهان را آن قدر خوب و زیبا جلوه می‌دهد که انسان اصلاً به فکر توبه و جبران نمی‌افتد.

بنابراین، امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: نفس به هنگام گناه، به انسان سرعت و شتاب می‌دهد، ولی به هنگام توبه، آن را به آینده واگذار می‌کند: «تُسْرِعُ بِي إِلَى الْحَوَى وَتُسَوِّقُنِي بِالتَّوْبَةِ». امیرمؤمنان علی علیه السلام با توجه به این دو ویژگی نفس، به انسان هشدار داده، می‌فرماید: از تعجیل گناه و تأخیر توبه پرهیز کنید: «إِيَّاكَ أَنْ تُسَلِّفَ الْمَعْصِيَةَ وَتُسَوِّفَ بِالتَّوْبَةِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۹۴).

نتیجه گیری

۱. عوامل انحرافی اخلاقی، زمانی می‌توانند دشمنی خود را نسبت به انسان اعمال کند که هوای نفس، به‌عنوان علت مُعَدّه و اِعدادی، زمینه را برای آنها فراهم کند. از این رو، اگر هوای نفس کنترل نشود اولاً، علیه عقل قیام کرده، با اسارت آن، امامت و رهبری وجودی انسان را به عهده می‌گیرد و با وسوسه‌های متراکم و شدید خود، امر به بدی می‌کند. ثانیاً، زمینه را برای تأثیر و نفوذ عوامل انحرافی دیگر فراهم می‌کند.
۲. هوای نفس، حرص و ولع شدیدی به معاصی داشته، با ارضای خواست‌های خود، نه تنها قانع نمی‌شود، بلکه با ایجاد آرزوهای دور و دراز، پنداری و با توجیه‌گری و بهانه‌تراشی، خواسته‌های بیشتری را مطالبه کرده، انسان را در معرض خشم و سخط خداوند و حتی پست‌ترین هلاک‌شوندگان قرار می‌دهد.
۳. هوای نفس انسان را به لهو و لعب، سرگرم کرده و با فراهم ساختن زمینه‌های غفلت، موجب سرعت ارتکاب معاصی و تأخیر توبه می‌شود.
۴. با توجه به پیامدهای منفی نفس، انسان باید به دشمنی هوای نفس پی ببرد و درصدد مبارزه و کنترل آن باشد. از آنجاکه انسان به‌تنهایی از عهده این مهم بر نمی‌آید، باید همانند امام سجاد علیه السلام، شکایت نفس را نزد خداوند برده، از او کمک و مدد بگیرد.

منابع

نهج البلاغه، ۱۳۸۶، ترجمه محمد دشتی، قم، الهادی.

الوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه.

ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۷۵، الاشارات والتبیهات مع الشرح للمحقق نصیرالدین الطوسی و شرح الشرح للعلامه قطب الدین الرازی، قم، البلاغه.

_____، ۱۴۱۷ق، النفس من کتاب الشفاء، تحقیق حسن حسن زاده آملی، قم، مرکز النشر التابع لمكتب الاعلام اسلامي.

ابن شعبه حرانی، حسن بن محمد، ۱۳۸۵، تحف العقول، قم، آل علی.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۰۷ق، غرر الحکم و درر الکلم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

جصاص، احمد بن علی، ۱۴۰۵ق، احکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۷، «نفس مسوله»، پاسدار اسلام، ش ۲۰۳، ص ۸.

_____، ۱۳۸۳، توحید در قرآن، قم، اسراء.

_____، ۱۳۹۰، تسنیم، چ پنجم، قم، اسراء، ج ۸

_____، ۱۳۹۱، تسنیم، چ هفتم، قم، اسراء، ج ۵

_____، بی تا، تبیین براهین اثبات خدا، قم، اسراء.

حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۰ق، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث.

خوانساری، آقا جمال، ۱۳۶۶، شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، تهران، دانشگاه تهران.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم.

سزواروی نجفی، محمد بن حبیب الله، ۱۴۰۶ق، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.

سیوطی، جلال الدین، ۱۴۱۶ق، تفسیر الجلالین، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات.

صافی، محمود، بی تا، الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیان، دمشق، دارالرشید.

صدرالمتألهین، ۱۳۴۶، الشواهد الربوبیه، تعلیقه، تصحیح و مقدمه سیدجلال الدین آشتیانی، مشهد، دانشگاه مشهد.

_____، ۱۳۶۳، المشاعر، ترجمه و شرح میرزا عمادالدوله، اصفهان، مهدوی.

طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین.

طبرسی، فضل بن حسن، بی تا، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه.

فخررازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۸۷، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

قمی، شیخ عباس، ۱۳۸۹، مفاتیح الجنان، ترجمه و تحقیق سیدفضل الله میرشفیعی خوانساری، قم، سازمان اوقاف و امور خیریه.

مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۸، بحار الانوار، تهران، المكتبة الاسلامیه.

محدث نوری، حسین، ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البیت.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۵، آیین پرواز، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۸۸، اخلاق در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۰، سجاده های سلوک، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴، آتسنایی با قرآن، تهران، صدرا.

ورامین ابی فرس، مسعود بن عیسی، ۱۴۱۰ق، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، قم، فقیه.